

دکتر راجر گرین، اصلاحات تا به امروز، سخنرانی ۸، اصلاحات انگلیسی

راجر گرین و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر راجر گرین هستم در دوره تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز. این جلسه هشتم، اصلاحات انگلیسی است.

بباید دعا کنیم و سپس شروع خواهیم کرد.

پروردگار مهربان ما، در آغاز هفته‌ای دیگر، از تو تشکر می‌کنیم. اول، از تو به خاطر خودت و آشکار شدن خودت در مسیح و خدمت به تمام آن درک از طریق روح القدس، نه تنها در زندگی شخصی‌مان، بلکه در زندگی کلیسا، سپاسگزاریم. بنابراین، ما از این بابت سپاسگزاریم.

ما از تو به خاطر رسالتی که به لطف خود به ما عطا کرده‌ای، رسالت دانش‌آموزی، سپاسگزاریم. و دعا می‌کنیم، که به آن رسالت وفادار باشیم، در آن رسالت کوشا باشیم، در آن رسالت دقیق باشیم، زیرا با انجام این کار این برای خودمان افتخار می‌آورد، اما برای شما نیز افتخار می‌آورد و به این ترتیب رسالت را در زندگی ما تثبیت می‌کند. بنابراین ما از این بابت سپاسگزاریم.

در آغاز این هفته، ما برای این هفته، همانطور که پیش می‌رود، شکرگزاری خواهیم کرد. باشد که در هر کاری که انجام می‌دهیم، چه در حال مطالعه برای امتحانات، خواندن کتاب، انجام تکالیف یا صرفاً در زندگی روزمره خود در جامعه، تمام ابعاد فیض تو را ببینیم؟ دعا می‌کنیم که همه اینها به خاطر تو و در نتیجه، به خاطر پادشاهی تو انجام شود.

بنابراین ما از شما به خاطر چگونگی آشکار شدن الهیات کلیسا در طول تاریخ آن و به نوعی آشکار شدن آن سپاسگزاریم. و از افرادی که در شکل‌گیری آن بسیار مهم هستند، سپاسگزاریم. پس، به ما کمک کنید تا امروز، و در طول این هفته معلمان خوبی باشیم. و ما با دانشجویانی که برای اولین امتحان این دوره آماده می‌شوند، دعا می‌کنیم. بنابراین ما این موارد را با خوشحالی به نام مسیح، پروردگاران، دعا می‌کنیم. آمین.

باشه. ما به مؤمن واقعی داریم که به ما ملحق شده. هی گرت، حالت چگونه؟ ما فقط به نفر رو داریم که وضعیت زندگی امروزش رو خواهیم دید.

باشه. او، به اطلاعیه کوچیک. سعی می‌کنم اینو آخرش بگم که یادتون بمونه، اما جمعه سوالای خوبی می‌پرسم.

پس چهارشنبه، به کم دیگه بهم بده، می‌دونی، دوباره اون کار خوبی که کردی رو انجام بده. و بعد جمعه، ما سر چاه شیر هستیم، بعدش دوشنبه امتحانه. خب، به نکته‌ی کوچیک در مورد سوالات چهارشنبه: اون مقاله‌ای که روز اول پخش کردیم رو فراموش نکن، جذابیت فکری اصلاحات، که در برنامه‌ی مطالعه‌ی روزانه‌ات هست.

خب، اما اینو فراموش نکن چون نمی‌خواهی از دستت بره. خب، و اینم تو امتحان ساعت اول. خب، خب، باشه.

خوبه. من الان صفحه ۱۲ برنامه درسی هستم. آگه کمکی کنه، الان میریم سراغ به جلسه دیگه.

ضمناً، ما پاسخ کلیسای کاتولیک روم را به پایان رساندیم. همچنین در مورد آن سه پاسخ، از واکنش‌های غریزی‌تر تا واکنش‌های سنجیده‌تر، صحبت کردیم. سپس، در مورد تصمیمات مهم شورای ترنت و نتایج شورای ترنت صحبت کردیم.

خب، کار ما با آن تمام شد. پس آن مطالب همان مطالبی است که در امتحانات ساعت اول، از درس‌های اول تا سوم، وجود دارد. بنابراین، مطالبی که الان شروع می‌کنیم، با اینکه قرار است شروع کنیم، در امتحان ساعت اول نیست.

خب، هر چیزی که باید از روی یادداشت‌هایتان مطالعه کنید، برای این هفته تنظیم شده است. خب، این سخنرانی شماره چهار است که امتحان ساعت دوم را شروع می‌کند. خب، این سخنرانی چهارم است، الهیات پیوریتنیسم و کلیساهای آزاد و گسترش پیوریتنیسم به دنیای جدید.

بنابراین، ما سعی خواهیم کرد این کارها را انجام دهیم. حالا، من یک طرح کلی اینجا دارم. امیدوارم به شما کمک کند.

صفحات ۱۲ و ۱۳. خیلی پیچیده می‌شود. بنابراین امیدوارم این طرح کلی برای شما مفید باشد.

همینطور که دارم سعی می‌کنم این موضوع، یعنی الهیات پیوریتنیسم، رو براتون حل کنم. خب، کاری که اول باید بکنیم اینه که به تاریخ مذهبی انگلستان قبل از پیوریتنیسم نگاهی بندازیم.

و ما قصد داریم مقدمه‌ای بر همه این موارد ارائه دهیم. بنابراین، در اینجا چند نکته به عنوان مقدمه ذکر می‌شود. اول از همه، لطفاً توجه داشته باشید که این در واقع یک دوره آموزشی در الهیات تاریخی است.

بنابراین، ما در این دوره سعی خواهیم کرد به این نکته توجه کنیم که چگونه الهیات در تاریخ سکولار و مقدس آشکار می‌شود. اما همچنین، الهیات چگونه بر آن تاریخ تأثیر می‌گذارد؟ بنابراین نوعی چرخه وجود دارد، به یک معنا، چرخه‌ای، می‌دانید، نوعی دور دایره بین الهیات و تاریخ و سپس تاریخ و الهیات. بنابراین همه اینها چرخه‌ای است.

بنابراین، می‌خواهیم این را در نظر داشته باشیم. همچنین، توجه داشته باشید که وقتی صحبت از تاریخ الهیات در این دوره می‌شود، یعنی اصلاحات مسیحیت تا به امروز، گاهی مکان‌ها تغییر می‌کنند، تأکید تغییر می‌کند و گاهی مکان‌های مختلف رهبری شکل‌گیری الهیات را به دست می‌گیرند. بنابراین اساساً، ما لوتر را در آلمان و کالوین را در سوئیس دیده‌ایم و اینها مکان‌های اصلی اصلاحات هستند.

اما حالا قرار است از نظر جغرافیایی تغییر کنیم و انگلستان، اهمیت آن و نقشی که انگلستان در اصلاحات ایفا کرد را بررسی خواهیم کرد. بنابراین، می‌خواهیم به این نکته توجه کنیم. نکته دیگری که باید به آن توجه کنید این است که در این سخنرانی، به خصوص با چهار پادشاهی که قرار است در اینجا به آنها اشاره کنم، اما در این سخنرانی، یک تغییر پاندول وار مداوم در زمان اصلاحات انگلستان بین کاتولیک رومی و پروتستانتیسم وجود داشت.

و بعد ممکن است دوباره به کاتولیک رومی برگردد و دوباره به پروتستانتیسم برگردد. اما در مورد این داستان خاص، مثل یک پاندول است که مدام در حال حرکت است. بسیار خب.

یک نکته‌ی دیگر هم به عنوان مقدمه‌ی شماره یک سعی می‌کنم این طرح کلی را تا جایی که می‌توانم برایتان روشن نگه دارم. اما یک نکته‌ی دیگر هم به عنوان مقدمه‌ی شماره یک اینجا

قبل از عظمت اصلاحاتی که ما در حال مطالعه آن هستیم، قبل از لوتر و کالوین و ما قصد داریم به آنچه در انگلستان اتفاق می‌افتد پردازیم، پیش از اصلاحات در نقاط مختلف اروپا در حال وقوع بود. برای اهداف ما مهمترین فرد در پیش از اصلاحات، کسی که به نوعی منجر به اصلاحات شد، جان ویکلیف است. تاریخ‌های جان ویکلیف وجود دارد.

جان ویکلیف واقعاً منتقد همه این‌ها بود، شکی در این نیست. او همچنین قبل از اصلاحات مذهبی، یک جنبش اعتراضی را در انگلستان رهبری کرد. تاریخ‌های او وجود دارد، اما عنوانی هم هست که در تاریخ کلیسا به او داده شده است.

او را ستاره صبح اصلاحات می‌نامند. ستاره صبح اصلاحات. و من عاشق این هستم

چون وقتی در تاریکی شب قبل از طلوع آفتاب بیرون می‌روید و ستاره صبح را می‌بینید، می‌دانید که خورشید در حال طلوع است و غیره. آن اصطلاحی که به جان ویکلیف، ستاره صبح اصلاحات، داده شد، اصطلاح زیبایی برای او بود. و بنابراین، در انگلستان، قبل از اصلاحات در انگلستان، تحت نظر این مرد به نام جان ویکلیف و البته دیگران، چیزی در حال وقوع بود.

او کتاب مقدس را ترجمه کرده، واعظ بوده و از این قبیل. بنابراین، او کاملاً منتقد همه این مسائل پیش از اصلاحات است، شکی در این مورد نیست. خوب، حالا، اگر به برنامه درسی خود نگاه کنید، کاری که ما قرار است انجام دهیم این است که ببینیم در تاریخ مذهبی انگلستان قبل از پیوریتنیسم، که منجر به پیوریتنیسم شد، چه اتفاقی افتاده است.

و این از طریق چهار پادشاه اتفاق می‌افتد. و مطمئنم که با این پادشاهان آشنا هستید. خوب، ما با هنری هشتم شروع می‌کنیم.

و احتمالاً شما در دوره‌های زیادی در مورد هنری هشتم صحبت کرده‌اید. و این‌ها زمان‌هایی هستند که من در آنجا به آنها رسیده‌ام، زمان حکومت او. هنری هشتم، در سال ۱۵۲۱، توسط پاپ به عنوان مدافع ایمان در سال ۱۵۲۱ اعلام شد زیرا او رساله‌ای در پاسخ به کارهای مارتین لوتر نوشت.

خوب، او اینجاست، مدافع ایمان، مدافع ایمان کاتولیک رومی. اما خیلی طول نکشید که در سال ۱۵۳۴، هنری هشتم از نظر فنی از کلیسای کاتولیک رومی جدا شد. و حالا، این داستان درباره چیست؟ جدایی هنری هشتم از کلیسای کاتولیک رومی.

جسی، یادت باشه اونجا چی گذشت؟ اون یه زن دیگه هم داشت که همسرش بود. درسته، کاری که می‌خواست بکنه این بود که از زنش طلاق بگیره.

و او می‌خواست با آن بولین ازدواج کند. و کلیسا اجازه این کار را نمی‌داد. و بنابراین در حدود سال ۱۵۳۴ جدایی فرا رسید.

و او تصمیم می‌گیرد از کلیسای کاتولیک روم جدا شود. به معنای فنی، او تصمیم به جدایی می‌گیرد. اما دلایل او الهیاتی نیست.

دلایل او سیاسی است. و به نوعی نوعی خودخواهی انگلیسی وجود داشت که نمی‌گذاشتیم یک پاپ ایتالیایی به ما بگوید چه کار کنیم. بنابراین او رسماً از کلیسای کاتولیک روم جدا شد.

و او خود را رئیس کلیسای انگلستان اعلام می‌کند. بسیار خوب، حالا چیزی که می‌خواهیم به آن توجه کنیم این است که اگرچه او به دلیل این اقدام از کلیسا طرد شد، اما از نظر الهیات خود اساساً هنوز کاتولیک رومی است. او هرگز واقعاً از نوع الهیات کاتولیک رومی جدا نشد.

بنابراین این چیزی بود که او در تمام دوران زندگی‌اش به آن عمل می‌کرد. و او شروع به نوشتن چیزی کرد که شش مقاله نامیده می‌شد، که نوعی مقالات خلاصه بودند. اما وقتی شش مقاله را می‌خوانید، می‌بینید که اساساً هنوز هم الهیات کاتولیک است.

با این حال، کاری که هنری هشتم تصمیم به انجام آن گرفت، از بین بردن مظاهر کاتولیک، مظاهر کاتولیک رومی در انگلستان بود. و بنابراین او در این امر بسیار قدرتمند بود. بنابراین کاری که او انجام داد، تخریب تمام صومعه‌ها در انگلستان بود، که یک تراژدی واقعی بود زیرا این صومعه‌های زیبا، که واقعاً بخشی از مرکز فرهنگی زندگی انگلیسی بودند، اکنون ویران شده‌اند.

او همچنین قدرت پاپ، صومعه‌ها و غیره را از بین برد. اما به یک معنا، اگرچه او یک کاتولیک سنتی باقی ماند، اما مظاهر کاتولیک انگلستان از بین رفت. به یک معنا، اصلاحات با هنری هشتم آغاز شد.

بنابراین، شکی در این نیست که این یک شروع دشوار است، زیرا او تا حدودی کاتولیک باقی مانده است. با این وجود، نوعی اصلاحات آغاز شد. خب، این هنری هشتم است.

بنابراین، ما او را از دوره‌های دیگر می‌شناسیم و از دوره‌های دیگر با او آشنا هستیم. این تزئینات به ویژه صومعه‌ها را تخریب می‌کرد و بنابراین مانع ورود مردم به صومعه‌ها می‌شد. و راهبان در دنیای قرون وسطی به نوعی رهبران فرهنگی دنیای قرون وسطی بودند.

آنها کسانی بودند که کتاب مقدس را ترجمه کردند و متون کتاب مقدس و برخی آثار هنری عالی و غیره را خلق کردند. بسیاری از مردم برای عبادت مذهبی و غیره به صومعه‌ها می‌رفتند. بنابراین منظور من از زرق و برق همین است.

صومعه‌ها، مقام کشیشی، راهبان، رهبری هنری و فرهنگی صومعه‌ها و خود راهبان تحت سلطنت هنری هشتم از بین رفتند. و همانطور که گفتیم، او خود را به نوعی رئیس کلیسای انگلستان اعلام می‌کند. بنابراین، از نظر الهیاتی کاتولیک بود، اما از نظر ظاهری، می‌توان گفت کاتولیک نبود.

آیا این منطقی است؟ بنابراین، بسیاری از چیزهای بیرونی که مردم کاتولیک رومی خود را با آنها می‌سنجیدند مانند صومعه‌ها، از بین رفته‌اند. آنها با خاک یکسان شده‌اند. این یک اتفاق غم‌انگیز در تاریخ انگلستان بود. زیرا بسیاری از آن صومعه‌ها، صومعه‌های بسیار زیبایی بودند و او آنها را با خاک یکسان کرد.

خب، جسی، این کمی می‌کنه؟ خب، از نظر جزئیات. تو هم همینطور... نه، خب، این قراره در دوره‌ی بعدی اتفاق بیفته... افرادی هستن که دارن به این سمت حرکت می‌کنن، اما این اتفاق در دوره‌ی هنری هشتم نمی‌افته. این اتفاق در دوره‌ی پادشاه بعدی می‌افته.

بنابراین، پادشاه بعدی پس از او خواهد آمد و قدرت را به دست خواهد گرفت، و آن پادشاه ادوارد هفتم خواهد بود. بنابراین می‌توانید ببینید که پادشاه ادوارد چه زمانی در آنجا حکومت می‌کرد.

شاه ادوارد هفتم. خب، حالا اتفاقی که می‌افتد این است که در زمان هنری هشتم، آونگ هنوز در مذهب کاتولیک است، اما شروع به تغییر جهت کرده است. اتفاقی که برای شاه ادوارد ... گفتم هفتم؟ شاه ادوارد ششم، همانطور که از ... می‌بینید، اتفاقی که برای شاه ادوارد ششم افتاد این بود که آونگ واقعاً به سمت اصلاحات تغییر جهت داد.

شاه ادوارد ششم، به همراه مشاورانش، واقعاً سعی کرد نوعی اصول اصلاحات را وارد کلیسای انگلستان کند. حالا، او زمان زیادی برای انجام این کار نداشت. شاید از دوره‌های دیگر به یاد داشته باشید، اما شاه ادوارد ششم در سن ۱۶ سالگی درگذشت.

بنابراین، او زمان زیادی برای انجام این کار نداشت. اما اتفاقات خاصی در زمان او رخ داد. بنابراین، کاری که من می‌خواهم انجام دهم این است که به چهار مورد از اتفاقاتی که در زمان ادوارد ششم رخ داد اشاره کنم که کلیسای انگلیس و به نوعی، حیات اصلاحات در کلیسا را مشخص می‌کند.

خب، چهار نکته. اول اینکه، تصاویر در زمان ادوارد ششم از کلیساها برداشته شدند. حالا، چرا تصاویر از کلیساها برداشته شدند؟ تعداد کافی از کلیسانشینان بودند که احساس می‌کردند این تصاویر بیش از حد کاتولیک رومی هستند.

آنها را به یاد کاتولیک رومی می‌انداختند. آنها دیگر نمی‌خواستند کاتولیک رومی باشند. و بنابراین این نوعی از کاتولیک است.

بیاید از شر تصاویر موجود در کلیسا خلاص شویم. در زمان ادوارد ششم، این اتفاق در بیشتر کلیساها رخ داد. دوم، مراسم عبادت به زبان انگلیسی و به زبان محلی ارائه می‌شود.

مراسم عبادی در انگلستان در زمان ادوارد ششم انجام نمی‌شود. مراسم عشای ربانی به زبان لاتین نیست. مراسم عشای ربانی به زبان انگلیسی است. برای مردم است، تا مردم بتوانند آن را بفهمند.

خب، این چیز غیرمعمولی نیست. لوتر می‌خواست به زبان آلمانی عبادت کند، و کالوین می‌خواست به زبان فرانسوی یا آلمانی عبادت کند. پس این چیزی است که در انگلستان تحت سلطنت ادوارد ششم اتفاق می‌افتد، باشه؟ سوم، و ما قبلاً این را در مورد شورای ترنت ذکر کرده‌ایم.

اما مورد سوم این است که به کشیشان اجازه ازدواج داده شد. بنابراین کشیشان می‌توانستند ازدواج کنند. حال، به یاد داشته باشید که گفتیم شورای ترنت قرار است بیاید و مجرد کشیشان را برای کلیسای کاتولیک روم تثبیت کند.

اما برای کلیسای انگلستان، کشیشان اجازه ازدواج داشتند. و نکته چهارم، تغییر در مراسم عبادی بود. به دلیل نفوذ کاتولیک رومی تا این زمان، مردم عادی یا عوام یا روزمره، فقط می‌توانستند در مراسم عشای ربانی نان بخورند.

آنها نمی‌توانستند در مراسم عشای ربانی شراب را بردارند. فقط کاهن شراب را می‌نوشید. بنابراین، آنها فقط می‌توانستند نان را بردارند.

اتفاقی که می‌افتد این است که مراسم عشای ربانی برای عوام باز می‌شود، بنابراین آنها اکنون می‌توانند نان را بردارند، که به هر حال می‌توانستند این کار را انجام دهند. اما اکنون می‌توانند شراب را نیز بردارند. بنابراین

اکنون آنها عوام را احساس می‌کنند، مشارکت کاملی در مراسم عشای ربانی وجود دارد، کاری که در زمان کلیسای کاتولیک رومی مجاز به انجام آن نبودند.

بنابراین، بدون شک در زمان ادوارد ششم، گام‌های زیبایی برای حرکت به سمت ایده‌های اصلاحات برداشته شد. اتفاق دیگری که در زمان ادوارد ششم افتاد این بود که رهبری کلیسای انگلستان در زمان او بسیار بسیار قوی شد. و من قصد دارم در اینجا به سه رهبر کلیسا که واقعاً بسیار قدرتمند بودند اشاره کنم.

باشه، اوه، اسم هر سه تا رو می‌نویسم. خب، اولی توماس کرانمر بود. خب، خیلی انتقاد کرد

و آنچه که من اینجا به شما داده‌ام تاریخ زندگی اوست. اما توماس کرانمر، توجه به توماس کرانمر بسیار مهم است. توماس کرانمر اسقف اعظم کانتربری در زمان ادوارد ششم بود.

توماس کرانمر به عنوان اسقف اعظم کانتربری، به عنوان مهمترین فرد در کلیسای انگلیکان، به پیشبرد آرمان اصلاحات در انگلستان کمک کرد. بنابراین او بسیار مهم است. و عکسی از توماس کرانمر اینجا وجود دارد.

خب، خیلی خب. همراه او مردی به نام نیکلاس ریڈلی بود. نیکلاس ریڈلی یک محقق بزرگ در آکسفورد بود.

و بنابراین، نیکلاس ریڈلی می‌تواند به افزایش بورسیه تحصیلی کلیسای انگلستان کمک کند. بنابراین، او در این دوران به یک نام بسیار مهم تبدیل می‌شود. یک رهبر بسیار بسیار مهم کلیسا در این دوران.

خب، و سومی مردی به نام هیو لاتیمر بود. و من اسمش و قرار ملاقات‌هایش را دارم، هیو لاتیمر. هیو لاتیمر در آن زمان واعظ بزرگی بود.

و در آکسفورد، کمبریج و جاهای دیگر. اما او یک واعظ بزرگ بود. او یک واعظ بزرگ بود.

حدس می‌زنم او باید در موعظه‌هایش بسیار کاریزماتیک بوده باشد. چون به همین خاطر شناخته شد. بنابراین شما ترکیبی از سه رهبر دارید که واقعاً آرمان اصلاحات را به شیوه‌ای شگفت‌انگیز پیش می‌برند،

بنابراین، کرانمر را به عنوان یک روحانی کلیسا، به نوعی مدیر کلیسا، اسقف اعظم کانتربری دارید که امور را پیش می‌برد. و سپس ریڈلی و لاتیمر را دارید. ریڈلی یک محقق است.

لاتیمر واعظ است. بنابراین، اتفاقات زیادی اینجا با این سه نفر می‌افتد. حالا، اتفاقی که تحت رهبری ادوارد ششم در انگلستان می‌افتد، با رهبری این سه نفر، بسیاری از مردم اروپا جذب اتفاقات انگلستان می‌شوند.

آنها به انگلستان می‌آیند تا به جاهایی مثل آکسفورد و کمبریج بروند و زیر نظر این سه مرد و دیگران درس بخوانند، اما برای یادگیری و یادگیری درباره کتاب مقدس و ایمان اصلاحات و غیره تحت نظر این سه نفر. بنابراین، در این مدت سیل عظیمی از مردم به انگلستان می‌آمدند. آنها آزاد بودند که این کار را انجام دهند زیرا ادوارد ششم، در زمان سلطنت خود، می‌خواست مردم بیایند و کتاب مقدس و اصول اصلاحات و غیره را مطالعه کنند.

خب، باز است. حالا، چیزی که می‌خواهیم به آن توجه کنیم، و این بعداً در این سخنرانی مهم خواهد بود، اما چیزی که می‌خواهیم به آن توجه کنیم افرادی هستند که آمدند، افرادی که تدریس کردند، مانند سه نفری که ذکر کردیم، و افرادی که آمدند اساساً گرایش کالوینیستی اصلاحات داشتند. بنابراین آنها کالوینیست بودند.

برای مثال، آنها کالونینست بودند نه لوتری. بنابراین، در انگلستان، مطمئناً در این دوره اولیه اصلاحات، حال و هوای کالونینستی خواهد داشت. اصلاحات قرار است حال و هوای کالونینستی داشته باشد.

بنابراین توجه به این نکته مهم است، زیرا وقتی در مورد پیوریتن‌ها صحبت می‌کنیم، قرار است در مورد افرادی در انگلستان صحبت کنیم که این نوع درک کالونینستی از کتاب مقدس و کلیسا و غیره را به دست گرفتند. بنابراین این واقعاً مهم می‌شود. این ادوارد ششم است.

بنابراین اتفاقات زیادی در زمان ادوارد ششم رخ داد. او شخص بسیار مهمی بود، اگرچه دوران سلطنتش کوتاه بود، اما مشاوران زیادی در اطرافش داشت که واقعاً، به نوعی، اصلاحات را پیش می‌بردند. خوب، ممکن است از دوره‌های دیگر با ادوارد ششم آشنا باشید.

خیلی خوب. پاندول قراره نوسان کنه. ملکه مری هم از راه می‌رسه.

آونگ قراره تاب بخوره. به سمت دیگه تاب بخوره. اون... ملکه مری دختر... ادوارد ششم پسر هنری هشتم بود.

دختر ملکه ماری، دختر هنری هشتم از یکی از همسرانش بود. او شش همسر داشت، کاترین آراگون. بنابراین، ملکه ماری از راه رسید که اکنون سلطنت را به دست می‌گیرد.

بسیار خوب. حالا، در مورد ملکه مری چگونه؟ چند نکته در مورد او. اولین چیزی که می‌خواهیم بگوییم این... است که از نظر شخصیت، ملکه مری خیلی... به هر حال، ظاهراً

اما ملکه مری آشکارا زن بسیار بسیار متعصبی بود. زنی بسیار بسیار متعصب. و او تا مغز استخوان کاتولیک رومی بود.

البته این به آن معنا نیست که پروتستان‌های متعصب و بی‌تحمل وجود ندارند، چون تعدادشان هم زیاد است. اما در حال حاضر، ما فقط درباره زنی صحبت می‌کنیم که به سلطنت رسید، و اتفاقاً یک کاتولیک رومی بسیار متعصب و بی‌تحمل بود. بنابراین کاری که ملکه مری قرار است انجام دهد، بازگرداندن کاتولیک رومی به انگلستان است.

او اجازه نخواهد داد این اصلاحات بیشتر از این پیش برود. از نظر ملکه مری، این کار انجام شده است. از نظر او، دیگر تمام شده است.

انگلستان دوباره کاتولیک رومی خواهد شد، درست همانطور که همیشه باید می‌بود. و او می‌خواهد مطمئن شود که این اتفاق می‌افتد. و عجیب است که در او... روشی که او در پیش گرفت، واقعاً پروتستان‌تیسیم را تقویت کرد نه تضعیف، اما با این وجود

بنابراین، دومین چیزی که می‌خواهیم در مورد ملکه مری بگوییم این است که ملکه مری تصمیم گرفت تنها راه انجام این کار، تنها راه تقویت کاتولیک رومی در انگلستان، به آتش کشیدن مردم است. شروع به سوزاندن مردم در آتش کنید. تمام این رهبران، تمام این افرادی که از اروپا آمده‌اند را جمع کنید و آنها را در آتش بسوزانید.

بنابراین تخمین زده می‌شود که در زمان ملکه مری، حدود ۲۰۰ نفر در آتش سوزانده شده‌اند. بنابراین، تا جایی که به او مربوط می‌شد، این راه حل این مشکل بود. خوب، حالا البته سه نفر از آنها، که در آتش سوزانده شدند.

می‌توانید حدس بزنید سه نفر اول چه کسانی بودند... خوب، شاید آنها دقیقاً همان سه نفری نبودند که در آتش سوختند. اما سه نفر از آنها که در آتش سوختند، البته کرانمر، ریدلی و لاتیمر بودند. شکی در این نیست.

حالا، اتفاقی که می‌افتد این است که این عکسی از ریدلی و لاتیمر است که در آتش سوزانده می‌شوند، چون کرانمر تا یک سال بعد سوزانده نشد. بنابراین، این فقط عکسی از ریدلی و لاتیمر است که در آتش سوزانده شدند. و همانطور که آنها در آتش سوزانده شدند، هیو لاتیمر... من این را نوشتم تا فراموشش نکنم.

اما این چیزی بود که هیو لاتیمر به ریدلی پیشنهاد داد. خوب، هر دوی آنها... می‌توانید عکس را ببینید. هر دوی آنها به تیرک مرکزی آنجا بسته شده‌اند، و کنده‌ها آنجا هستند، و آماده‌اند تا اینجا را گرم کنند.

و این چیزی است که لاتیمر به ریدلی گفت، در حالی که آنها بسته شده بودند و منتظر شعله‌ور شدن شعله‌ها بودند. او گفت: «آرامش داشته باشید، استاد ریدلی، و نقش مرد را بازی کنید. ما امروز به لطف خدا چنین شمعی را در انگلستان روشن خواهیم کرد که مطمئنم هرگز خاموش نخواهد شد.» بنابراین، می‌دانید، و سپس شعله‌ها غریبند و در شعله‌های آتش سوختند.

اما من عاشق این هستم. آرامش داشته باشید و نقش مرد را بازی کنید. امروز به لطف خدا چنان شمعی را در انگلستان روشن خواهیم کرد که مطمئنم هرگز خاموش نخواهد شد. «و سپس، یک سال بعد، کرانمر در آتش سوزانده شد.

اما در مجموع ۲۰۰ نفر در زمان این ملکه، ملکه مری، در آتش سوزانده شدند. بنابراین، واقعاً دوران سختی بود. اما با روشن کردن آتش بر این افراد، کاری که آنها نیز انجام دادند این بود که، به نوعی، او پروتستانیسم را بدون اینکه حتی خودش بداند تقویت کرد، زیرا این شهادت کلیسا را تقویت کرد و غیره.

آیا کسی از شما به آکسفورد رفته است؟ نمی‌دانم کسی را دیده‌ایم که در آکسفورد درس خوانده باشد یا کسی به آکسفورد رفته باشد. وقتی به آکسفورد می‌روید، جایی در خیابان هست که یادبود سوزاندن چوبه‌های دار ریدلی و لاتیمر است. و همچنین، یک مجسمه بزرگ هم آنجا هست.

وقتی به آکسفورد می‌آیید، یک مجسمه عالی وجود دارد. حالا، مجسمه کاملاً دقیق نیست چون مجسمه نشان می‌دهد... خیلی بزرگ است. احتمالاً می‌توانم آن را در گوگل جستجو کنم و پیدا کنم.

اما این یک مجسمه عظیم است. اما کاملاً دقیق نیست زیرا ریدلی، لاتیمر و کرانمر را نشان می‌دهد که همگی به یک تیر بسته شده‌اند و همگی در حال سوختن در آتش هستند. خوب، در واقع، کرانمر تا یک سال بعد در آتش سوزانده نشد.

اما نکته را متوجه شدید. بنابراین آکسفورد، شهر آکسفورد و دانشگاه آکسفورد این واقعه را با آن مجسمه و همچنین با بنای یادبودی که در آنجا قرار دارد، زنده نگه داشته‌اند. بنابراین این موضوع بسیار مهم بود.

و اتفاقی که برای ملکه مری افتاد، خدا شما را حفظ کند، این است که او در حالی که زنی بسیار بسیار منفور و بسیار ترسناک بود، درگذشت. و افرادی که در آتش سوزانده نشدند، به اروپا گریختند، دوباره به اروپا برگشتند، زیرا نمی‌خواستند در آتش سوزانده شوند. بنابراین آنها از آنجا خارج شده‌اند.

خب، این ملکه مری است. بنابراین، در دوران هنری هشتم، کاتولیک رومی به یک معنا مورد غفلت قرار گرفت، اما نه از نظر الهیاتی. اما اصلاحات مذهبی کمی شروع شد، اما نه با قدرت کامل.

ادوارد ششم، آونگ می‌چرخد، و آنچه که ما داریم اصلاحات با تمام قوا است. ملکه مری، آونگ به کاتولیک رومی برمی‌گردد. چیزی که ما برای مدت کوتاهی داریم این است که کاتولیک رومی دوباره برقرار می‌شود.

خب، تا اینجا که خوب بوده. حالا، کاری که ما می‌کنیم اینه که ملکه الیزابت، علیاحضرت ملکه الیزابت رو انجام می‌دیم. و این زمانیه که اون حکومت می‌کرد.

همچنین، بدیهی است که دختر هنری هشتم، ملکه الیزابت. خب، ملکه الیزابت قرار است چه کار کند؟ کاری که او تصمیم می‌گیرد انجام دهد این است که به دوران سلطنتش از ۱۵۵۸ تا ۱۶۰۳ نگاهی بیندازد. خب، این یک سلطنت طولانی است، ملکه الیزابت اول، اعلیحضرت.

خب، کاری که او تصمیم می‌گیرد انجام دهد، البته، چیست؟ او تصمیم می‌گیرد آونگ را به سمت دیگر بچرخاند و پروتستانتیسم و اصول اصلاحات را یک بار برای همیشه در انگلستان احیا کند. خب، این تصمیم اوست. به عنوان ملکه، و او واقعاً توانست این کار را انجام دهد.

خب، او این کار را از خیلی جهات انجام داد، اما من به چهار مورد اشاره می‌کنم. چهار روشی که اصلاحات مذهبی در انگلستان از طریق آنها تثبیت شد. و الهیات اصلاحات مذهبی، زندگی اصلاحات مذهبی و غیره.

خب، خب، راه اول این است که او رهبران کاتولیک کلیسا را با رهبران پروتستان جایگزین کند. خب، حالا، او رهبران کاتولیک را در آتش نسوزاند، اما می‌خواست رهبری کلیسا پروتستان باشد و نه کاتولیک. این راه اول است.

بسیار خوب، شماره دو، او دو، چه بگوییم، دو سند را وضع کرد که برای حیات کلیسا بسیار مهم شدند. خب، و اولین سند «سی و نه ماده» نام داشت. خب، روی مواد ایمانی قبل از الیزابت هم کار می‌شد، اما او واقعاً سی و نه ماده ایمانی «را وضع کرد که به نوعی به مواد ایمانی کلیسای انگلیکان تبدیل شد».

نمی‌دانم کسی از شما انگلیکن است یا نه. شاید بعضی از شما باشید. با سی و نه اصل ایمان آشنا هستید. اما سی و نه اصل ایمان به نوعی تعیین‌کننده‌ی باورهای الهیاتی کلیسای انگلیکن هستند و همینطور الی آخر.

او سرانجام و به طور کامل این موارد را در سال ۱۵۷۱ تثبیت کرد. خب، این اولین سند است. سند دوم این بود که اگر انگلیکن باشید، با این آشنا خواهید بود، اما سند دوم کتاب دعای مشترک بود.

خب، کتاب دعای مشترک آنجا بود؛ افرادی با کتاب دعای مشترک کار می‌کردند، اما او مطمئن شد که کتاب دعای مشترک در مراسم عبادی برای هدایت مراسم کلیسا استفاده شود. بنابراین این دو چیز بسیار مهم هستند. سی و نه ماده، کتاب دعای مشترک، دومین راهی است که او کلیسای انگلیکان را از طریق آن تأسیس کرد.

خب، سومین روشی که او کلیسای انگلیکان را تأسیس کرد، این بود که عنوان فرماندار عالی کلیسا را برای خود برگزید. او رئیس کلیسای انگلستان نیست زیرا اسقف اعظم کانتربری رئیس کلیسای انگلستان است. بنابراین او از اصطلاحی که پدرش به عنوان رئیس کلیسای انگلستان استفاده کرده بود، خوشش نمی‌آمد.

اما او فرماندار عالی است. او خود را به عنوان فرماندار عالی کلیسای انگلستان تثبیت کرد. و بنابراین این بسیار مهم شد.

اگر به کلیسای امروزی، به کلیسای انگلیکان امروزی نگاهی بیندازیم، آیا اسقف اعظم کانتربری با رأی مردم انتخاب می‌شود؟ آیا مردم رأی می‌دهند؟ در مورد اینکه چه کسی قرار است اسقف اعظم کانتربری شود؟ آیا می‌دانید؟ آیا کسی می‌داند چه اتفاقی افتاده است؟ چگونه اسقف اعظم کانتربری، اسقف اعظم کانتربری می‌شود؟ اسقف اعظم کانتربری توسط علیاحضرت ملکه در این مقام قرار می‌گیرد. بنابراین، چون او حاکم کلیسا است. بنابراین، این یک حکومت دموکراتیک نیست.

منظورم این است که این یک رأی‌گیری دموکراتیک برای انتخاب اسقف اعظم کانتربری نیست. این حق ویژه ملکه است که چه کسی اسقف اعظم کانتربری باشد. بنابراین این واقعاً تغییری نکرده است.

منظورم این است که این با الیزابت شروع شد، و هنوز هم صادق است. پس این شماره سه است. شماره چهار.

او سلسله مراتب کلیسای انگلیکان را تأسیس کرد تا کلیسای انگلیکان بر اساس آن اداره شود و اسقف اعظم کانتربری مسئول آن بود. و بنابراین او نوعی سلسله مراتب ایجاد کرد. او همچنین مراسم عبادی کلیسای انگلیکان را نیز تأسیس کرد.

حال، چیزی که می‌خواهیم به آن توجه کنیم، تعیین سلسله مراتب و تعیین آیین‌های مذهبی کلیسای انگلیکان است. چیزی که باید به آن توجه کنیم این است که او بین کاتولیک از یک سو و پروتستانتیسم از سوی دیگر، به ویژه کالوینیست‌ها، موضع میانه اتخاذ کرد. او به نوعی بین این دو گروه موضع میانه اتخاذ کرد.

و در واقع، او بسیاری از کالوینیست‌ها را رنجاند، زیرا بسیاری از کالوینیست‌ها فکر می‌کردند... کاتولیک‌های رومی احساس می‌کردند که او بیش از حد پروتستان است. کالوینیست‌ها فکر می‌کردند که او بیش از حد کاتولیک است. و او تصمیم گرفت که حد وسط را بگیرد، که ترجیح داد... و او واقعاً از این حد وسط دفاع کرد.

او از آن حد وسط دفاع کرد و گفت که این حد وسط سه ویژگی دارد. بنابراین، او حد وسط را در نظر گرفته بود، نه کاتولیک، نه کالوینیست، حد وسط، با سه ویژگی. ملکه الیزابت گفت این کلیسای که من تأسیس کرده‌ام، این کلیسای که اکنون شکل داده‌ام، سه ویژگی دارد.

اولاً، برگرفته از کتاب مقدس است. ثانیاً، کاتولیک است، که منظور او از آن این است که ریشه در ارتدکسی کلیسای اولیه دارد. بنابراین، از این نظر کاتولیک است که سنتی است و ریشه در ارتدکسی دارد.

و سوم اینکه، البته، منطقی است. بنابراین، توجه به این سه نکته بسیار مهم است. اینکه کتاب مقدسی یا مربوط به کتاب مقدس است، اینکه کاتولیک است، سنتی است، و اینکه منطقی است.

چون کلیسای انگلیکان مدت‌ها ادعا می‌کرد که مردی به نام جان وسلی قرار است در قرن هجدهم ظهور کند، این هیچ ربطی به الان ندارد.

، وقتی درباره وسلی صحبت می‌کنیم، درباره این صحبت خواهیم کرد. او در قرن هجدهم، یک انگلیکن خوب از راه می‌رسد و می‌گوید، خب، من یک چیز چهارمی هم به این اضافه می‌کنم. من کتاب مقدس، سنت و عقل را اضافه می‌کنم.

من قصد دارم تجربه را به این اضافه کنم. بنابراین، او این کار را می‌کند، و وقتی به وسلی رسیدیم در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما تا آنجا که به الیزابت مربوط می‌شود، کلیسای انگلیکان اکنون به خوبی تثبیت شده است.

و واقعاً، به یک معنا، تثبیت شده است. منظورم این است که او واقعاً آن را برای آنچه امروز هست، پایه گذاری کرد. حالا، دوباره، نمی‌دانم که آیا اینجا انگلیکان داریم یا نه.

من زیاد به انگلستان می‌روم. و بنابراین، به اندازه کافی در مورد انگلستان می‌دانم که انگلیکان‌ها می‌توانند بسیار انجیلی باشند. می‌توانید در یک مراسم عبادت انگلیکان شرکت کنید، و می‌تواند شامل گیتار و آواز و شاید یک گروه موسیقی و آواز باشد. این مراسم بسیار انجیلی است، و اساساً موعظه بخش اصلی آن است.

می‌توانید در سایر مراسم کلیسای انگلیکان در انگلستان شرکت کنید که بسیار مذهبی هستند. آنها تقریباً به نوعی شبیه کلیسای کاتولیک رومی هستند. این مراسم شامل مراسم عشای ربانی با حضور کشیشان و غیره است.

و در کلیسای انگلیکان همه چیز بین این دو وجود دارد. این در آمریکا هم صادق است. اما این کلیسای است که الیزابت تأسیس کرد.

خب، حالا پاندول به اصول اصلاحات مذهبی برگشته و دارد آماده می‌شود تا یک اصلاحات انگلیسی را به اجرا بگذارد. آیا اصلاً اصلاحاتی وجود دارد؟ خب، می‌بینیم که پاندول چطور... آیا می‌فهمیم اینجا چه اتفاقی دارد، می‌افتد؟ مدام در نوسان بوده، اما در نهایت با الیزابت اول تثبیت شده. آیا با این موضوع مشکلی نداریم؟ بله، مشکلی نیست. مشکلی نیست، بیایید طرح کلی را اینجا دنبال کنیم.

ب، توسعه کلیسای جماعت‌گرا و بپتیست‌ها. خب، توسعه کلیسای جماعت‌گرا و بپتیست‌ها. این کمی گیج‌کننده می‌شود.

بنابراین، من به یک و دو فرقه‌ی کانگرگیشنالیزم تقسیم کرده‌ام، و سپس دو فرقه‌ی بپتیست‌ها خواهند بود، و آنها در صفحه‌ی بعد ادامه خواهند یافت. اما ما ابتدا به کانگرگیشنالیزم خواهیم پرداخت، و به الهیات پیوریتن‌ها اشاره خواهیم کرد. بسیار خب، اول از همه، بیایید تعریفی از پیوریتن‌ها ارائه دهیم.

پیوریتن‌ها افرادی بودند که... خب، کلمه تطهیر... خب، این از کلمه تطهیر می‌آید. پیوریتن‌ها افرادی بودند که... آنها می‌خواستند کلیسای انگلیکان را تطهیر کنند.

آنها نمی‌خواستند آنگ را ترک کنند... آنها قصد ترک کلیسای انگلیکان را نداشتند، اما نمی‌خواستند کلیسای انگلیکان را تطهیر کنند، و می‌خواستند کلیسای انگلیکان را بر اساس اصول کالوینیستی نظم کلیسا تطهیر کنند. بنابراین، آنها این اصول را از جان کالوین آوردند، و به نوعی می‌خواستند آنها را در کلیسای انگلیکان اجرا کنند و بنابراین، آنها به دنبال حمایت پارلمان برای انجام این کار بودند، حتی اگر به عنوان مثال، اعلیحضرت الیزابت اول اصلاً توانایی انجام این کار را نداشت.

خب، داستان خیلی طولانی شد. منظورم اینه که، این واقعاً... اوه، ببخشید. این خیلی پیچیده شد.

خب، من قراره زندگیت رو ساده‌تر کنم. فکر کنم همینطوره. آره، اوه، درسته

خب، خلاصه داستان. علاقه اصلی پیوریتن‌ها کلیساشناسی بود. علاقه اصلی پیوریتن‌ها دکتربین کلیسا بود.

خب، حالا جای خوبی است که فقط برای یک دقیقه فکر کنیم. کلیساشناسی، دکتربین کلیسا. وقتی به کلیسا از دوران اصلاحات تا به امروز نگاه می‌کنید، همانطور که ما انجام می‌دهیم، یک چیزی که می‌خواهید مدام از خودتان پرسید این است که بحث‌های اصلی در حیات کلیسا چه هستند؟ بحث‌های اصلی الهیاتی که قرار است جهت کلیسا را شکل دهند، چه هستند؟ این چیزی است که همیشه می‌خواهید از خودتان پرسید زیرا قرار است از نظر الهیاتی از یک بحث به بحث دیگر برویم.

خب، مثلاً در دوران اصلاحات مذهبی، چند بحث اصلی که اصلاح‌طلبان فکر می‌کردند واقعاً مهم هستند چه بودند؟ نجات، عادل‌شمردگی از طریق ایمان، و بعد به مورد دومی اشاره کردم که به نظرم خیلی مهم بود، و آن اطمینان بود. اطمینان. اطمینان مؤمن، و غیره.

حالا، اتفاقی که افتاده این است که ما داریم وارد این برهه از زندگی مذهبی انگلیسی می‌شویم، و اینطور نیست که آن مسائل مهم نبودند. آنها هنوز هم مهم هستند، اما در واقع، کلیساشناسی اکنون در مرکز مباحث الهیاتی قرار دارد. بنابراین، به یک معنا، یکی بر دیگری بنا می‌شود.

اما این افراد بسیار نگران دکتربین کلیسا هستند. بنابراین اگر اصلاحات مذهبی بود، منظورم این است که بدیهی است که این ساده‌سازی مسائل است، اما اگر اصلاحات مذهبی نگران دکتربین توجیه و تضمین بود پیوریتن‌ها نگران کلیساشناسی، دکتربین کلیسا هستند. خب، حالا، در مورد دکتربین کلیسا، دو نوع بحث وجود دارد که آنها با کلیسای انگلیکان و با ملکه الیزابت اول و غیره دارند.

اولین بحث، بحثی بر سر آیین عبادی است. خلاصه کلام اینکه اگر پیوریتن‌ها می‌خواستند کلیسای انگلیکان را تطهیر کنند، آیین عبادی بسیار ساده‌تری می‌خواستند. آنها احساس می‌کردند که آیین عبادی کلیسای انگلیکان هنوز همان آیین کاتولیک رومی است.

شما هنوز کشیش دارید، هنوز لباس، ردا دارید، هنوز بخور دارید، هنوز مراسم عشای ربانی دارید، و آنها احساس می‌کردند که مراسم مذهبی خیلی شبیه کاتولیک رومی است. ما باید به یک مراسم مذهبی ساده‌شده برسیم، و آنها کجا می‌گویند که قرار است آن مراسم مذهبی ساده‌شده را پیدا کنند؟ چه مرجعی برای آنها خواهد بود که بگویند، ما یک مراسم مذهبی ساده‌شده می‌خواهیم؟ کتاب مقدس. کتاب مقدس مرجع آنها خواهد بود.

بنابراین، آنها احساس می‌کنند که مراسم عبادی بیش از حد شده است، نوعی رشد بیش از حد با چیزهای زیادی که ما در مراسم عبادی به آنها نیازی نداریم. بنابراین، مراسم عبادی قرار است شماره یک باشد. و نکته دوم، سیاست کلیسا است.

خب، پس حکومت کلیسای چیست؟ حکومت کلیسای چیست؟ وقتی می‌گوییم حکومت کلیسای، منظورمان چیست؟ خب، حکومت کلیسای، این نحوه‌ی حکومت بر کلیسا است. این نحوه‌ی اداره‌ی کلیسا است. و آنها سیستم سلسله‌مراتبی کلیسای انگلیکان را دوست نداشتند، جایی که یک اسقف اعظم کانتربری دارید، و بعد کشیش‌ها، و بعد عوام، و غیره.

آنها این را دوست ندارند. حالا، چرا این را دوست ندارند؟ چرا این را دوست ندارند؟ چون چرا؟ آنها با چه دلیلی می‌گویند که ما این سیستم سلسله مراتبی را دوست نداریم؟ کتاب مقدس. تا جایی که به آنها مربوط می‌شود، این را در کتاب مقدس پیدا نخواهید کرد.

شما این را در کتاب مقدس، این سیستم سلسله مراتبی، پیدا نخواهید کرد. این کاتولیک رومی است. این کتاب مقدسی نیست.

و چیزی که آنها از نظر سیاست کلیسا می‌خواستند خیلی بیشتر بود؛ آنها می‌خواستند کلیسا بیشتر توسط غیرروحانیون اداره شود. یا می‌خواستند کلیسا بیشتر توسط جماعت اداره شود. و بنابراین، در نهایت، در نهایت، آنها به جنبشی به نام جماعت‌گرایی تکامل خواهند یافت.

اما این کمی زمان می‌برد. وقتی صحبت از پیوریتن‌ها می‌شود، باید به خاطر داشته باشیم که آنها افرادی بودند که در کلیسای انگلیکان باقی ماندند. اینها افرادی نیستند که در ابتدا آنگلیکانیسم را ترک کرده باشند.

ما قصد داریم در چارچوب کلیسای انگلیکان باقی بمانیم. ما قصد داریم در پارلمان با این موضوع مبارزه کنیم. ما قصد داریم این مراسم عبادی را کمی ساده‌تر کنیم.

ما سعی خواهیم کرد که دولت را بر اساس هنجارهای کتاب مقدس ساده‌تر کنیم. اما قرار نیست کلیسای انگلیکان را ترک کنیم. بنابراین، باید این را در مورد پیوریتن‌ها به خاطر داشته باشید.

این خیلی مهم است. بنابراین، وقتی صحبت از توسعه‌ی جنبش جماعت‌گرایی می‌شود، اول از همه، الهیات پیوریتن‌ها واقعاً حول این دو جنبش می‌چرخد. بنابراین، باید به این نکته توجه کنیم.

خب، باشه. ب، جنبش مستقل انگلیسی. خب، یه جنبش مستقل انگلیسی وجود داره که دوشادوش جنبش پیوریتن‌ها در کلیسا پیش می‌ره.

خب، ما باید به این نکته توجه کنیم. خب، حالا، جنبش استقلال انگلیسی.

جنبش استقلال انگلستان آغاز شده است، و ما اینجا چند نام به شما خواهیم داد. در واقع با دو مرد به نام‌های براون و هریسون شروع شد. بسیار خب.

براون و هریسون. خیلی جالبه. تاریخچه‌ی این دو مرد خیلی جالبه.

این دو... و به تاریخ‌ها توجه کنید. ما اینجاییم. می‌دانید، ما هنوز در زمان ملکه الیزابت هستیم و بعد از آن. همینطور ادامه پیدا می‌کند و همینطور ادامه پیدا می‌کند.

و یکی خیلی زودتر از دیگری مُرد. اما براون و هریسون. ماجرای براون و هریسون چیست؟ خب، پیوریتن‌ها افرادی هستند که در کلیسا می‌مانند.

براون و هریسون تصمیم می‌گیرند که ما دیگر نمی‌توانیم در کلیسا بمانیم. ما باید مستقل شویم. ما باید کلیسای رسمی را ترک کنیم.

امروزه، در عصر ما، مردم هر روز این کار را می‌کنند و گروه کوچک خودشان را تشکیل می‌دهند. و ما اصلاً به آن فکر نمی‌کنیم. اما در آن زمان، این یک جنبش بدعت‌آمیز بزرگ، بزرگ از نظر کلیسا بود.

خب، خلاصه داستان براون و هریسون این است که آنها کاملاً خود را از کلیسای انگلیکان جدا کردند و یک جنبش مستقل را آغاز کردند که از نظر پرستش بسیار ساده است. خیلی ساده است. خیلی ساده است.

اینها اساساً افراد غیر روحانی هستند. آنها کشیش‌های انگلیکان بوده‌اند، یا حداقل براون یک کشیش انگلیکان بوده است. اما اساساً آنها خود را رهبران غیر روحانی می‌دانند.

از نظر آیین عبادی خیلی ساده است. از نظر سیاسی هم خیلی ساده است. حالا، فکر می‌کنید در انگلستان از آنها استقبال شد؟ نه، مطلقاً نه.

آنها از انگلستان بیرون رانده شده‌اند. بنابراین، آنها از انگلستان رانده شده‌اند. آنها نمی‌توانند در انگلستان بمانند.

اگر این کار را بکنند، احتمالاً در آتش سوزانده خواهند شد. خلاصه داستان خیلی طولانی است، و شاید شما ندانید، اما آنها باید به جایی بروند. کجا قرار است برویم؟ گروه کوچک مؤمنان مستقل خود را به کجا خواهیم برد؟ آنها باور ندارند که باید در کلیسا بمانند.

ماندن در کلیسا بدعت است. کجا می‌خواهیم برویم؟ در آن دنیا، در آن دنیای اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم، یک پناهگاه وجود داشت که به افراد مستقل مذهبی و افراد مذهبی، افراد با ایمان و افراد بی‌ایمان اجازه می‌داد در کشور خود پناه بگیرند. کسی می‌داند آن کجا بود؟ بله.

آنجا هلند بود. هلند پناهگاه بود. و این افراد به آنجا می‌روند.

آنها به هلند می‌روند و در آنجا پناه می‌گیرند. و این داستان مفصلی است. ضمناً، این گروه مستقل خاص. براونیست‌ها نام داشتند.

اما به هر حال، این گروه مستقل خاص سرانجام از بین رفت. اما گروه‌های مستقل دیگری مشابه وجود داشتند که توانستند به نوعی به حیات خود ادامه دهند. اما هلند پناهگاه آنها بود.

شکی نیست که همه به هلند پناه بردند. خب، باشه. این پیشینه‌ی آن جنبش استقلال طلبانه‌ی انگلیسی است.

خب، باشه. بذار همینجا تمومش کنم. امروز باید پنج ثانیه وقت داشته باشی.

خب، پنج ثانیه وقت بگذارید. فقط استراحت کنید، حرکات کششی انجام دهید. خب، امروز شش نفر واقعاً به این تمرین اعتقاد دارند.

خب، ما امروز فقط یک مرتبه داریم. خب، این چیز خوبی است، می‌دانید. اما فقط استراحت کنید، حرکات کششی انجام دهید.

درباره این هفته با من صحبت کن. این هفته کلی امتحان داری. کسی هست؟ کلی امتحان داری.

دوشنبه‌ی آینده، درست روزی که ما امتحان داریم، امتحان داری. کس دیگه‌ای هم هست که اون روز دو تا امتحان داشته باشه؟ پس این تنها امتحان توئه. خوبه، نه؟ خوبه.

سه‌شنبه یکی داری. باشه، باشه. پس اوضاع ما خوبه، نه؟ پس داریم به کارمون ادامه می‌دیم و همه چی

درس‌ها و همه چیزت خوبه؟ آره، امیدوارم. خدا به دلت برکت بده. باشه، پنج ثانیه استراحت می‌کنم

. خیلی خب، باشه. خب، بیا، بیا این آدم‌ها رو بیاریم آمریکا. شماره دو، بی ۲

. بیایید این افراد مستقل را به آمریکا بیاوریم. در اینجا، باید در مورد زائرنی که به آمریکا می‌آیند صحبت کنیم. بسیار خب، بسیار خب.

چه کسانی به آمریکا آمدند؟ این افرادی که در سال ۱۶۲۰ پلیموث انگلستان را ترک کردند و به آمریکا آمدند چه کسانی هستند؟ خب، این افراد جدایی طلب هستند. این افراد مستقل هستند. آنها کلیسای انگلیکان را ترک کرده‌اند.

، چیزی که الان نیاز دارند به جورایی به پناهگاه. پس سوار کشتی می‌فلاور میشن و از دریاها رد میشن. خب، قراره به دقیقه دیگه در مورد دو تا از مهمترین رهبرانمون صحبت کنیم.

من آنها را اینجا می‌آورم. بروستر ویلیام بردفورد. قبل از اینکه من این کار را بکنم، کدام یک از شما به مزارع پلیموث رفته‌اید؟ اگر به پلیموث رفته‌اید، دستتان را بالا ببرید.

یک، دو، سه، چهار، پنج. کس دیگه‌ای هم رفته پلیموث؟ شماها که نرفتین پلیموث؟ خب، هر وقت فرصتی پیش اومد، باید برین پلیموث. باید صخره رو ببینین.

تقریباً به این بزرگی است. بنابراین، این یک سنگ کوچک نیست. آنها مجبور بودند چیزی در اطراف سنگ بسازند زیرا گردشگران قطعاتی از سنگ پلیموث را که زائرن روی آن فرود آمده بودند، جدا می‌کردند.

و بنابراین، آنها بالاخره مجبور شدند بگویند، نوعی توریست که با چکش تکه‌های سنگ را می‌تراشد. بنابراین آنها چیزی در اطراف آن ساختند. و سپس، اگر به روستای کشتزار پلیموث بروید، آیا شما هم به آن روستا، به آن روستای قرن هفدهمی، رفتید؟ اگر به روستا رفتید، ناامید نشوید زیرا آنها فقط با زبان قرن هفدهمی و مسائل قرن هفدهمی و غیره با شما صحبت خواهند کرد.

وقتی به روستا می‌روید و خانه‌ها و غیره را می‌بینید، مجبورتان می‌کنند در قرن هفدهم زندگی کنید. و این فقط بخشی از کل ماجرا است. واقعاً فوق‌العاده است.

، خب، یاد می‌آید سال‌ها پیش، یک نفر از ژاپن آمده بود اینجا. و داشت درس می‌خواند. راستش را بخواهید داشت تاریخ پیوریتن‌ها و همه چیز را می‌خواند، اما خیلی دلش می‌خواست مزارع پلیموث را ببیند. برای همین از من پرسیدند که آیا می‌توانم او را از اینجا ببرم.

بنابراین، من او را پایین آوردم. تد و پیتر استاین می‌دانستند. من و پیتر استاین این مرد را به مزارع پلیموث بردیم.

و بنابراین ما وارد مزارع شدیم، و آنها از او پرسیدند، مردم قرن هفدهم، که آنجا بودند، اهل کجایی هستید؟ او انگلیسی زیادی نمی‌دانست، فقط کمی اینجا و آنجا. اما او گفت، اهل کجایی هستید؟ او گفت من اهل توکیو، ژاپن هستم. و آنها، البته، گفتند، اوه، ما هرگز چنین چیزی نشنیده‌ایم.

توکیو کجاست؟ من هرگز اسم توکیو را نشنیده‌ام. بنابراین او کاملاً متوجه نشده بود که آنها به قرن هفدهم برگشته‌اند و فقط قرار است در آن مورد صحبت کنند. بنابراین از چند خانه اولی که به آنها رفتیم خیلی دلخور شد، چون هیچ کس نمی‌دانست توکیو کجاست.

بعد، بالاخره بهش گفتم اینجا چه خبره. بالاخره فهمید چه اتفاق داره می‌افته. برای همین از اون به بعد حالش خوب شد.

وقتی مردم می‌گفتند که هرگز اسم توکیو را نشنیده‌اند، ناراحت نمی‌شد. اما در اولین خانه‌ای که واردش شدیم، واقعاً ناراحت شد که آنها چیزی در مورد توکیو نشنیده بودند. اما شماها که این اتفاق افتاده، پس باید به مزارع پلیموث بروید.

دیدنش واقعاً فوق‌العاده‌ست. و راستی، سوار کشتی می‌فلاور هم که می‌شی. من باید برگردم سر سخنرانیم.

اما وقتی سوار کشتی می‌فلاور می‌شوید، خیلی کوچک است، اینطور نیست؟ آدم تعجب می‌کند که چطور نفر می‌توانند در آن کشتی جا شوند. و عبور از اقیانوس در آن دنیا فاجعه‌بار است، خطرناک. بنابراین ۱۲۰ خیلی مهم است.

خب، به هر حال، باشه. خیلی خب، این زائرنی هستند که به اینجا می‌آیند. خب، می‌خواهیم از دو نفر که اینجا آمدند نام ببریم.

و می‌خواهیم از ویلیام بروستر و ویلیام بردفورد هم نام ببریم. فقط مهم است که اسمشان را اینجا یادداشت کنم. خب، ویلیام بروستر.

ویلیام بروستر بزرگ بود. او خودش را این‌طور صدا می‌زد، ویلیام بروستر بزرگ. راستی، این اسم را از کجا گرفته بود؟ این افراد چه کسانی هستند؟ او این اسم، بزرگ، را از کجا گرفته بود؟ کتاب مقدس، درست است، کتاب مقدس.

بنابراین، او یک پیر است. و او به نوعی رهبر معنوی این مستقل‌ها، این جدایی‌طلبان است. و آنها به نوعی جماعت‌گرا هستند.

و بنابراین، او بزرگتر است. و البته، ویلیام بردفورد سیاستمدار است، اگر بخواهید او را رهبر سیاسی بنامید. درست است، حدود ۱۲۰ نفر. اما او به نوعی رهبر سیاسی است.

و از نظر فنی، او اولین فرماندار ایالت‌های مشترک‌المنافع است. و آنها در پلیموث راک پیاده می‌شوند. و آنها در پلیموث پیاده می‌شوند.

آنها نوعی جماعت‌گرایی یا استقلال را اینجا در این کشور برقرار کردند. بنابراین، زائرنی که به آمریکا می‌آیند در صفحه C برای داستان بسیار بسیار مهم هستند. بسیار خب، حالا، اگر روایت را دنبال می‌کنید، به بخش نگاه کنید ۱۲.

خب، حالا باید پیوریتن‌ها را اینجا بیاوریم. اگر تا وقتی پیوریتن‌ها را اینجا داریم، کمی صبر کنید، مشکلی نیست.

خب، اول از همه، در مورد پیوریتن‌ها. سال ۱۶۲۸ نقطه اوج مهاجرت پیوریتن‌ها به ایالت‌های مختلف است. حالا، یادتان باشد، ما الان در مورد جدایی طلبان صحبت نمی‌کنیم.

ما در مورد استقلال صحبت نمی‌کنیم. ما هنوز در مورد اعضای کلیسای انگلستان صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد افرادی در کلیسای انگلستان صحبت می‌کنیم که به این دنیای جدید می‌آیند.

، بنابراین سال ۱۶۲۸ به نوعی نقطه اوج آمدن آنها به اینجا می‌شود. و این افراد، یا آغاز آمدنشان به اینجا واقعاً ایده‌های پیوریتن و کالونیستی را با خود به این دنیای جدید می‌آورند. حال، اجازه دهید از چند رهبر که با آنها آشنا هستید، نام ببرم.

جان کاتن خیلی خیلی مهم است. جان کاتن رهبر جامعه پیوریتن‌ها در بوستون شد. من یک دوره آموزشی در مورد مسیحیت آمریکایی تدریس می‌کنم.

در مورد مسیحیت آمریکایی، ما سعی می‌کنیم در این دوره، مباحث الهیات و همه چیز را مطرح کنیم. اما ما به سفرهای میدانی به بوستون می‌رویم. یکی از چیزهایی که به آنها نشان دادم، خانه جان کاتن بود، محل خانه جان کاتن، زیرا او رهبر جامعه در بوستون بود.

بنابراین او خیلی خیلی مهم است. و آن خانه، محل خانه‌اش خارج از مسیر اصلی است. بنابراین حتی اگر مسیر آزادی را هم رفته باشید، محل خانه جان کاتن را نخواهید دید، چون خارج از مسیر است و غیره.

بنابراین باید بدانید که برخی از این نوع سایت‌ها کجا هستند. جان کاتن آمد و رهبر بوستون شد. ریچارد مایر آمد و او رهبر دورچستر است.

حالا، دورچستر امروزی، بخشی از بوستون بزرگ است. اما در آن زمان، دورچستر یک جامعه جداگانه بود. بنابراین، مایر رهبر آنجاست.

و بعد، توماس هوکر رهبر جامعه پیوریتن‌ها در هارتفورد می‌شود. کسی از هارتفورد هست؟ باید به کارت‌هایتان نگاه کنم. کسی از هارتفورد هست؟ باشه.

رفتن از بوستون به هارتفورد، رهبری گروهی از مردم از بوستون به هارتفورد. امروزه، شما رانندگی می‌کنید و این کار طول می‌کشد. می‌دانید، چقدر طول می‌کشد؟ یک ساعت و نیم یا چیزی حدود رانندگی تا هارتفورد. خب، در آن روزها، البته، هارتفورد در بیابان بود.

بنابراین، هدایت گروهی از مردم بوستون از طریق بیابان، از طریق جنگل‌ها، از طریق بیشه‌ها به هارتفورد و تأسیس یک جامعه در هارتفورد کار آسانی نبود. اما او این کار را انجام داد و رهبر جامعه پیوریتن‌ها در هارتفورد شد. و اگر تا به حال به هارتفورد رفته باشید، کلیسای هوکر در هارتفورد وجود دارد.

این چهارمین کلیسا در این مکان است. کلیسای اصلی پیوریتن در آن مکان بود. این چهارمین کلیسای است که در آن مکان ساخته شده است.

اما او و تمام خانواده‌اش پشت کلیسا دفن شده‌اند. بنابراین، این سه نفر کسانی هستند که برای رهبری جامعه پیوریتن‌ها آمدند. خب، بسیار خب.

حال، چیزی که می‌خواهیم در مورد هر سه نفر آنها توجه کنیم این است که اینها روحانیون کلیسای انگلستان هستند. اینها افرادی هستند که به نوعی در کلیسای انگلستان، در کلیسای تأسیس شده توسط انگلیسی‌ها، به خدمت روحانی منصوب شده‌اند. اینها کالوینیست هستند، اما هیچ علاقه‌ای به جدایی از کلیسای انگلستان ندارند، حتی اگر به ساختار جماعتی اعتقاد داشته باشند.

اما چیزی که فراموش می‌کنیم، متاسفم که باید بگویم، این است که آنها از آن زائران در پلیموث خوششان نمی‌آمد. چون زائران پلیموث چه بودند؟ زائران جدایی طلب بودند. آنها مستقل بودند

آنها افرادی بودند که کلیسای انگلیکان را ترک کردند. این افراد پیوریتن هستند. ایده آنها این است که در کلیسای انگلیکان بمانند و سعی کنند آن را از درون اصلاح کنند.

بنابراین، در واقع رابطه‌ی همسایگی خیلی خوبی بین مردم پلیموث و پیوریتن‌ها در بوستون، دورچستر، هارتفورد و جاهای دیگر وجود نداشت. حالا، در نهایت، آنها به نوعی با هم متحد خواهند شد و باید ببینیم که این کار چگونه انجام می‌شود. اما در ابتدا، پیوریتن‌ها به این جدایی طلبان بسیار بسیار مشکوک بودند.

خب، چون داریم در مورد دو نوع آدم متفاوت از نظر رابطه با کلیسای انگلیکان صحبت می‌کنیم. خب، باشه. روز خوبی داشته باشید، و به زودی می‌بینمتون.

فراموش نکنید که روز چهارشنبه، سوالات را به من بدهید. فراموش نکنید که جذابیت فکری اصلاحات مذهبی را حداقل در یکی از سه سوال خود بگنجانید. احتمالاً باید از آن و از متن باشد.

و بعد جمعه، سخنرانی خواهیم داشت و بعد جمعه در لیون همدیگر را ملاقات می‌کنیم و دوباره شما را برای امتحان آماده می‌کنیم.